

جناب آقای دکتر محمد حسین محمدی استاد یار

دانشگاه تهران

ثائر فضل عیسی رکابی

بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در رمان احمد محمود و غائب طعمه فرمان با تکیه

بر رمان همسایه ها و رمان النخلة والجیران

thiqaruni.org

چکیده:

مقاله حاضر چنانکه از عنوان آن بر می آید، قصد دارد به بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در دو اثر «همسایه ها» از رمان نویس صاحب نام ایرانی یعنی «احمد محمود» و اثر «النخلة و الجیران» از نویسنده عراقی یعنی «غائب طعمه فرمان» بپردازد. در این مطالعه تطبیقی، رئالیسم احمد محمود و غائب طعمه فرمان به عنوان نمونه ای از ادبیات عرب و فارسی مورد توجه قرار گرفته اند. انتخاب این دو نویسنده از این جهت صورت گرفت که آثار آنها در بین منتقدان و صاحب نظران به داشتن نگاهی واقع بینانه معروف است. در این مقاله سعی شده شاخص های رویکرد رئالیستی نویسندگان مذکور به طور واضح استخراج و مقایسه شده و به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱ - زبان داستانی دو نویسنده چه تفاوت ها و شباهت هایی با هم دارد؟

۲ - بارزترین نشانه های رئالیسم اجتماعی در رمان های ((همسایه ها و النخلة والجیران)) کدام اند؟

کلیدواژه های: احمد محمود، غائب طعمه فرمان، رئالیسم، همسایه ها و النخلة والجیران.

مقدمه

رئالیسم در درجه اول به صورت کشف و بیان واقعیت تعریف می شود و عصر رئالیسم عصری انتقادی است که در برابر برتری حساسیت ذهنی و نیروی تخیل، با سلاح آگاهی روشن بینانه به مقابله بر می خیزد. ^۱ رئالیسم به عنوان مکتب ادبی در فرانسه به پا به عرصه حیات گذاشت. تاسیس کنندگان این مکتب ادبی، نویسندگان متوسطی بودند که از بین آنها می توان شانفلوری، مورژ و دورانتی را نام برد. اگرچه لازم به ذکر است که شانفلوری اولین کسی بود که در سال ۱۸۴۳م، قواعد مشخصی را برای مکتب ادبی مستقلی به نام «رئالیسم» تعریف کرد. ^۲ در آثار نویسندگان رئالیست می بینیم که به حوادث تصادفی، خیالی و رویایی، به عنوان مسائلی دور از عقل و غیر ممکن نگاه نمی شود. نویسنده رئالیست می کوشد با استفاده از تاثیر محیط و جامعه، اوضاع قهرمانان داستان، روابط اجتماعی و معایب سیاسی و

اجتماعی جامعه ی که در لابلای حوادث وجود دارند، نشان دهد.

رئالیسم احمد محمود^۳

نویسنده واقعگرایی که عرصه داستان نویسی حرفه ای است باید زندگی روزمره و وقایع حقیقی شخصیت های داستانش را به خوبی بشناسد. رئالیسم مکتبی بیرونی است، این موضوع آن را در مقابل مکتب احساسات و عواطف درونی قرار می دهد؛ لذا نویسنده رئالیست باید به اوضاع مردم عادی و فقیر توجه داشته باشد. اشاره به این نکته ضروری است که نمایندگان مکتب رئالیسم تلاش می کنند تا دقیق ترین و مبهم ترین رخداد های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آثارشان را بدون دخالت خود، مطرح کنند. نویسنده رئالیست " باید جامعه خود را تشریح کند و «تیپ» های موجود در این جامعه را نشان دهد. به طور دقیق تر باید گفت که کار نویسنده از یک لحاظ شباهت زیادی به کار «تاریخ نگاران» دارد، زیرا در حقیقت، نویسنده، مورخ عادات و اخلاق مردم جامعه خویش است".^۴ احمد محمود از تفکرات نویسندگان رئالیسم نیز تاثیر پذیرفته است، او در این مورد می گوید: "البته آثار دیگران هم تاثیر می گذارد، کتاب های «داستایوفسکی» و بخصوص آثار «تولستوی» و «گورکی»، خیلی تو دست و بالمان بود کتاب های گورکی را می خواندیم، آثار بخشی از نویسندگان روس در اختیار ما بود."^۵

احمد محمود ناظر تیزهوش و تیزچشم وقایع بود و بزرگ ترین هنر او این است که با این چشم و حس تیزش آنچه را که جریان داشت، بدون هیچگونه دخالتی، نقل می کند.^۶ احمد محمود به این دلیل که از نویسندگان رئالیست به شمار می رود، خالق و شارح زندگی شخصیت های داستانش بود. وی آن شخصیت ها را از نزدیک می شناخت و با آنها زندگی کرده بود.^۷ او به همین دلیل نیز وقایع دهه های سی، چهل، پنجاه و شصت جامعه ایران را به حوزه داستان آورده است.^۸ در اینجا، اشاره به این مطلب

ضروری است که بیشتر شخصیت های داستان احمد محمود، در جامعه جنوب ایران وجودی حقیقی داشتند و نویسنده ما، اجزای عینی و حس واقعی زندگی مردم جنوب ایران را به تصویر کشیده است. احمد محمود، آدم های عادی و ساده و حوادث واقعی را به داستان مبدل کرد، او به همراه شخصیت های داستانش طعم رنج و درد زندگی روزمره را به طور مستقیم چشیده است. وی با شخصیت های داستان احساس همدردی می کرد و تمام تلاش خود را بکار برد تا مناطق گرم جنوب و زندگی ساده ورنجبار مردم آنجا را به تصویر کشد.

واقع گرایی در رمان «همسایه ها» ی احمد محمود

احمد محمود در رمان همسایه ها مضمون اصلی و برونی وقایع تاریخ ایران بین سال های ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۳۱ ه.ش، همزمان با پایان اشغال جنوب این کشور توسط استعمار انگلیس و پیروزی نهضت ملی شدن نفت را ترسیم کرده است.^۱ واقعیت همسایه ها از لایه لای مشاهده های دقیق نویسنده از شهر اهواز متولد شده و حوادث واقعی مکانی و زمانی را مطرح می کند، بگونه ای که آدم های داستانش وجودی حقیقی و ملموس دارند و اسطوره و خیال در این رمان، راه نیافته^۱ و این همان چیزی است که نویسنده رمان همسایه ها را به نویسنده ای رئالیست مطرح کرده است. او، درد، فقر، رنج و سختی زندگی مردم جنوب را توصیف کرد و همین موجب درخشش او در حوزه رئالیسم شد. اگرچه رئالیسم احمد محمود، رئالیسمی سوسیالیستی و تاثیر پذیرفته از «گورکی» بود^{۱۱}، زیرا او از نویسندگانی است که تلاش کرد تا اصول و بنیان های تفکر مارکس را بخوبی بشناسد و آگاهی و عدم آگاهی از مارکس را مورد توجه قرار دهد.^{۱۲} رمان همسایه ها از نشانه های رئالیسم سوسیالیستی سرشار است، یکی از این ویژگی ها، توجه به آگاهی و ناآگاهی مردم است. وی، ناآگاهی در میان مردم را یکی از عوامل عقب ماندگی می شمارد و اظهار می دارد که «وقتی سواد داشتی، می خوانی، وقتی خواندی، آگاه می شوی و می توانی زندگی بهتر داشته باشی. فقر و بی سوادی پشت سرهم می آیند و دایره وار دور هم می چرخند».^{۱۳} پدیده جهالت در جامعه دائما مورد انتقاد نویسنده بود. در رمان همسایه ها بیشتر مردم درباره اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناآگاه هستند. خالد، راوی داستان، تحصیلات ابتدایی ندارد و در نیمه اول رمان، بی سواد است، خالد، نمی تواند روزنامه یا شعارها را به خوبی بخواند، ولی روز بروز یاد می گیرد تا در نهایت به یک فرد مبارز سیاسی تبدیل می شود. "نوشته همه کاغذها مثل هم است. چیزی های است که اصلا سر در نمی آورم. جانم بالا می آید تا یک کلمه را هجی کنم

و تازه وقتی کلمه را هجی کردم و خواندمش، معنی اش را نمی فهمم."^{۱۴}

این شخصیت بی سواد، سرانجام به شخصیتی آرمانی دست می یابد که کتاب های مختلف را خوانده و اهداف و شعارهای سیاسی را برای ملی شدن نفت بطور واضح می شناسد.

نویسنده همسایه ها، زندگانی خالد را از آغاز نوجوانی تا رسیدن به مرحله بلوغ بدنی و فکری مجسم می کند و نشان می دهد که کردار و گفتار او از ژرفای زندگی فقیرانه اش بر می خیزد. فقر و رنج، معلم زندگی اوست.^{۱۵} همین شخصیت یعنی راوی داستان، ناآگاهی پدر را نیز بیان می کند و عقیده دارد که «اوسا حداد» و «شیخ علی» نماد ارتجاع هستند:

- پدرم گفت
- دگه مدرسه تعطیل
- بهش گفتم
- باز میخوام درس بخونم پدر
- گفت
- دگه بسه. گفتم
- میخوام دیپلم بگیرم..
- گفت
- مرد اون که وختی با پنجه بزنی رو گرده ش ، گرد و خاک بلند شه .

و در همین صفحه، می بینیم شخصیت شیخ علی که دوست پدر خالد است، پدر خالد را وعظ کرده و از او سوال می کند:

- حمد و سوره رو میتونه بی غلط بخونه؟
- قربانت برم ایت الکرسی رو هم بی غلط می خونه
- خوب پس دیگه بسه. بله اوس حداد ، درس زیاد، آدمو سر به هوا می کنه.^{۱۶}

در گفتگوی فوق، نویسنده، بر جهل و ناآگاهی مردم خط بطلان کشیده و راوی سعی می کند خود بخود سواد بیاموزد. خالد وقتی صاحب آرمان و هدف شد، روزنامه های مخفی و اعلامیه ها را به عنوان وسیله ای برای آگاه کردن اذهان عمومی و تعیین مسیر مبارزه با اشغالگران انگلیسی انتخاب کرد.^{۱۷} وی هنگامیکه تصویر استالین را در صفحه اول یک روزنامه می بیند، متعجب می شود و نمی فهمد استالین چه رابطه ای با توده مردم دارد. از خودش می پرسد، استالین کیست؟ آیا می تواند مشکلات ما را حل کند؟ و "بچه ها ، عمد دارند که سبیلشان کت و کلفت باشد. عین سبیل همین عکسی که اول روزنامه نشسته است. یک بار با بیدار درگیر حرف شدم- من هنوز

نمیتوانم بفهمم که چرا این عکس میبایست تو صفحه اول روزنامه های ما چاپ بشه.^{۱۸}

سیاست نیز یکی از جنبه های مهمی است که در رئالیسم اجتماعی مورد توجه است. نویسنده رئالیست همیشه سیاست و جریان های سیاسی را با زندگی روزانه آدم های داستانش پیوند زده و حوادث زمانی و مکانی را با سیاست در هم می آمیزد. احمد محمود، خود یک سیاستمدار و عضو حزب توده بوده است که تفکر و اعتقاد سیاسی خود را در داستانش بطور مشخص روشن نقل می کند.

احمد محمود نظرش در مورد سیاست را اینگونه بیان می دارد: «در ایران کمتر خانواده ای را می شود یافت که زخم سیاست نخورده باشد. ببینید، مهاجرت ها، تبعید ها، در به دری ها، همه نشانه نوع سیاست حاکم بر جامعه ماست و به تبع، نویسنده اگر کارش تعریف انسان نباشد، پس چه چیز دیگر است؟ اگر انسان امروز مملکتمان را جدا از سیاست تعریف کنیم، آیا حق مطلب را ادا کرده ایم؟»^{۱۹}. او در جایی دیگر می گوید: «من چطور می توانم آدم های امروز سرزمینم را، جدا از سیاست تعریف کنم و مدعی باشم حق مطلب را ادا کرده ام؟... سیاست سرنوشت محتوم سرزمین ما و مردم ما بوده است»^{۲۰}. نویسنده معتقد است که همه مردم ایران در میدان سیاست سرک می کشند و کسی نمی تواند خود را از سیاست جدا کند.

بنابراین می بینیم که نویسنده در نوشته هایش مردم را خیلی عادی وارد دنیای سیاست می کند. در رمان همسایه ها، «خالد» که فرد خیلی عادی است با گروهی سیاسی آشنا می شود و این یعنی اینکه، احمد محمود تمام فعالیت و جریان ها و مبارزات سیاسی خود را به خوبی در داستانش منعکس کرده است^{۲۱}. البته به شهادت همسایه ها خالد آدمی به قالب حزبی ریخته می شود.^{۲۲}

قهرمان رمان یعنی خالد با «پندر» و «شفق» که مبارز سیاسی بودند، آشنا شده و در عالم سیاست به روی او باز می شود. خالد همچنین، غیبت پدرش را به عنوان فرصتی برای ورود به عرصه سیاست تلقی کرده و این فرصت را غنیمت می شمارد.^{۲۳} در این رمان، ملاحظه می کنیم که مردم عادی، کارگران و رانندگان به صحبت در امور سیاسی می پردازند و قهوه خانه «امان آقا» مرکز تبادل آرای سیاسی در روستا است.^{۲۴} کارها و گفتارهای خالد، کانون رمان است، اما این کانون بسته و محدود نیست و رویه سوی جهان گسترده جامعه دارد و دوره ای از زندگانی سیاسی و اجتماعی ایران را در دهه ۱۳۳۰

نشان می دهد.^{۲۵} نویسنده شخصیت های رمانش را تصویر می کند که غالباً درگیر مسایل اجتماعی و سیاسی هستند؛ زیرا واقعیت های تلخ و سخت زندگی، آن ها را ناگزیر از درگیر شدن و کشمکش می سازد.^{۲۶} اینجا لازم است همه مردم در امور سیاسی وارد شده و بر علیه انگلیس برخیزند. "بازم امان آقا صدام می کند. اگر مهلتم بده می پرسم که چرا انگلیسیها باید بزنند به چاک. می پرسم که اصلاً انگلیسیها تو مملکت ما چکار می همچنین در این رمان، خالد از سن نوجوانی در عرصه سیاست وارد می شود و در عملیات مخفی با یارانش شرکت می کند. او با گروهی از مبارزان مانند شفق و پندر آشنا می شود و با تشکیل جلسات سری و میتینگ های اعلامیه ها را برای تعیین مسیر مبارزه با استعمارگران انگلیسی بخش می کند.^{۲۸}

شاخص های دیگری از واقع گرایی که در رمان های احمد محمود دیده می شود، زندان، شکنجه، اعدام و تبعید است. این مسائل از برجسته ترین مضامین رئالیسم به حساب می آیند. بسیاری از نویسندگان واقعگرا این مضامین را مطرح کرده اند. خود احمد محمود نیز به این دلیل که نویسنده ای متعهد و سیاسی است، پنج سالی از عمرش را در زندان و تبعید و در میان افسران جوان گذرانده است.

کلمه «تبعیدی» که از آن اسم می برد نقش اساسی در آثار و زندگی احمد محمود داشت و «تبعیدی» مثل خون در رگ های محمود جاری بود.^{۲۹} احمد محمود می گوید: "اولین دوره زندانم، بیست و دو ساله بودم. به مدت شش ماه در اهواز- بعد یکبار دیگر رفتم زندان، بعد تبعید و ادامه داشت تا سال سی و شش"^{۳۰} نویسنده عقیده داشت که ایران در روزگار حکومت شاه همچون زندان بوده است و می گوید: "این جا کشور مادرانی است که بچه هایشان را در زندان بزرگ می کنند. کشور سوختن اجساد و مفقود الاثر شدن آدم ها و مدفون شدنشان است. کشور زندانبان و زندانیان است. وقتی به این صد سال نگاه کنید. همه این چنین بوده است"^{۳۱}.

شکنجه و زندان خالد، قهرمان داستان همسایه ها و داستان یک شهر، از مهمترین نشانه های واقع گرایی است، چون بخش عظیمی از این رمان، تجارب شخصی احمد محمود است و نویسنده بعضی شخصیت های اصلی و واقعی را به شخصیت های داستانی مبدل کرده است.^{۳۲} این پدیده ها قسمت چهارم رمان همسایه ها را تشکیل می دهد "شلاق باید مضرس باشد. بالا که می رود، لای شیارها باز می شود. پانین که می آید و به گوشت که می

نشیند، شیارها بسته می شود و با صدها دهانه کوچک، مثل دهانه گاز انبر، گوشت را می گیرد و می کشد.^{۳۳} نقش توده و اعتماد به آن در رمان احمد محمود بطور روشن و واضح دیده می شود.^{۳۴} در عین حال که شخصیت های داستان او افرادی سیاسی هستند، اما سیاست زده نیستند. به دور از شعارگرایی یا در اختیار داشتن تربیون های سیاسی، این حس در درون آنها می جوشد و با زبان و بیانی هنرمندانه منتقل می شود.^{۳۵}

نویسنده در رمان همسایه ها بر نقش کارگران در انقلاب تاکید دارد برای همین است که کارگران نوارهای سفید بر سینه دارند و برای ملی شدن صنعت نفت برخاسته اند.^{۳۶} تو میدان همه جور آدم است. کارگران آبی پوش نفت و کارگران راه آهن با نمادهای ورزیده و چهره های تیره، کارگران ریسندگی با رنگاهای پردیه، شاگردان مدرسه، کارمند، کاسب، زن، پیر، جوان، و همه قاطی هم. مرد میان سال حرف می زند. قضیه نفت است. قضیه استعمارگران. ما می خواهیم که دست غارتگران از صنعت نفت کشور ما کوتاه می شود. هزاران صدا، باهم از حلقومها بر می خیزد. صحیح است.^{۳۷} تسلط مرد بر زن جنبه ای مهم در رمان محمود یافته است. به حکم فرهنگ و رسوم و آداب جوامع شرقی و قبل از شروع رسمی مطالبات در زمینه حقوق زنان در خصوص آموزش و اشتغال جامعه، به دلیل مرد سالاری حاکم، زن نقش برجسته و شایسته ای در جامعه نداشته است. در رمان های احمد محمود و بخصوص در سه رمان نخستش زن همین گونه ترسیم شده است. محمود زن را به همان شکل که وجود دارد توصیف می کند و حتی با دقت بیشتری به انجام این کار می پردازد، زیرا او مدتی از عمر خود را به عنوان کارمند سازمان زنان در تهران گذرانده است.

احمد محمود، خود در این باره می گوید: "فکر نکنید زنان را نمی شناختم. خوب می شناسم. حدود دو سال به عنوان رئیس روابط عمومی در سازمان زنان (سازمانی به اصطلاح دموکراتیک، نیمه رسمی، که در دوران شاه فعالیت می کرد) کار کردم. این موضوع موجب شد زنان و نحوه تفکرشان را و افکاری را که ادعا می کنند ولی ندارند و بیشتر بشناسم. در رفاه خیلی تنوع نیست. در تهیدستی است که تنوع رنگارنگ است."^{۳۸} در رمان همسایه ها احمد محمود زن را آن گونه که در جامعه جنوب ایران بود توصیف کرده تا جایی که از حقوق خود نیز نمی تواند دفاع کند: "باز فریاد بلور خاتم تو حیاط دنگال می پیچد. امان آقا، کمر بند پهن چرمی را کشیده است به جانش. ناله بلور خاتم حیاط را پر کرده است نفرین و ناله می کند. بعد از آن، درب اتاق یهو باز می شود و بلور خاتم پرت می شود."^{۳۹} در اولین صفحه های رمان می

بینیم که راوی داستان با تیزبینی مظلومیت زن را شرح می دهد.

احمد محمود یکی از نویسندگان جنوبی است که در دوران شاه است و از وضعیت آن دوران به خوبی آگاه است. اوضاع روستائیان و هجرت آنان از روستا به سوی شهرها و اعتصاب کارگران برای ملی شدن نفت را مشاهده کرده است. وی اعتصابات، فعالیت های سیاسی و شعارهای کارگران را بطور مفصل و دقیق در رمان هایش شرح داده است. او، اعتصاب کارگران موسسه های دولتی بر علیه حکومت شاه و استعمارگران را یکی از جنبه های مبارزه سیاسی می داند.^{۴۰} به تدریج موج مبارزه سراسر شهر (و کشور) را فرامی گیرد. اعتصاب کارگران کارخانه نورد، شرکت نفت، شرکت تولید لباس و دیگر کارگاه ها و کارخانه ها ... فرا می رسد.^{۴۱} واقع گرایی در رمان های «غائب طعمه فرمان»^{۴۲}

قبل از هر چیزی باید اشاره کرد که شرایط سیاسی و اجتماعی دوران حیات «غائب طعمه فرمان» پایه اساسی در توجه وایدنولوژی او به حساب می آید. حکام دست نشانده عراق که با وابستگی به انگلیس، و ظلم ستم و بی عدالتی که بر مردم روا می داشتند، بسیار از اقشار مردم را نسبت به این اوضاع بد اجتماعی حساس کرده و به تحریک و قیام مردم علیه حکومت دیکتاتوری و استعمار انگلیسی منجر شد. دهه چهل، دهه نویسندگان صاحب قلم و فکر و اندیشه در عراق بود، این نخبگان، انگلیس و مزدوران داخلی آن را طرد می کردند و در تلاش و کوشش بودند تا راه حلی را برای مشکلات مردم بیابند. «غائب طعمه فرمان» یکی از نویسندگان برجسته ای بود که حکومت دیکتاتوری و استعمار انگلیسی را عامل اصلی اوضاع بد سیاسی و اجتماعی عراق می دانست و این حوادث واقعی را به سوژه اصلی رمانش هایش تبدیل کرد.

قهرمانان رمان «غائب فرمان» همه شناسنامه عراقی داشتند، آنها مانند او دور افتاده، زحمتکش و فقیر بودند. شخصیت های رمان «النخله و الجیران» او، از عالم خیال یا رویا یا از ماورای الطبیعه نیامدند و در بین اقشار اجتماعی عراق وجودی ملموس داشتند. نویسنده آنها را در شهرهای عراق و خیابان های بغداد به چشم دیده و در بین آنها زندگی کرده بود به همین دلیل نیز این شخصیت ها به همراه او به جزئی از تاریخ عراق تبدیل شدند.^{۴۳} «غائب فرمان از نخستین رمانش یعنی رمان «النخله و الجیران» به نام نویسنده واقع گرایی معروف است. او به دنبال واقعیت پر از شور و هیجانی نبود، بلکه واقعیت آرمانی و درونمایدار را که تاریخی مشخص

و معین داشته باشد را ثبت می کرد^{۲۰}. رنالیسم سوسیالیستی روسی بر غائب فرمان، تاثیر بزرگی برجای گذاشته است، او در گفتگوی ایی با مجله العربی گفته است: "بله، چیزی را که میخوانم وجستجوی میکنم و از آن استفاده می‌برم و بر من تاثیر بگذرد، کوششم وتوجه‌ام را برای تسخیر آن بکار می‌برم، همنغوا، تولستوی، فوکنر، دستایوفسکی، تورژنیف ودیگران از مهم ترین نویسندگانی بودند که بر من وهم عصرانم تاثیر گذاشتند"^{۲۱}.

یک ویژگی دیگر رمان های غائب طعمه فرمان تبلور واقعیت های اجتماعی، به خصوص در توصیف پدیده فقر و گرسنگی در جامعه است. این واقعیت های اجتماعی اگرچه ممکن است، همه روزه در جنبه های مختلف زندگی روزمره قابل رویت باشد، اما، نویسنده برخلاف شخص عادی که از کنار این واقعیت ها می گذرد، آنها را به طور دقیق شرح داده و تجسم می کند.^{۲۲}

سیاست یکی دیگر از ویژگی های رنالیسم غائب طعمه است لذا می توان گفت به این دلیل که سیاست، جنبه ای مهم وپیوندی مستقیم با زندگی مردم عادی ومحرور داشت، بطور مستقیم یا غیرمستقیم در آثار نویسندگان سوسیالیستی بازتاب می یافت و غائب طعمه فرمان نیز مستثنا از دیگر نویسندگان سوسیالیست نبود. تاریخ سیاسی عراق قبل ازحکومت عبد الکریم قاسم وبعد از آن، از مراحلی است که تاثیر بزرگ بر زندگی، فرهنگ و درک این نویسنده عراقی برجای گذاشت. او، نقشی برجسته، اما غیرمستقیم در عرصه سیاست ایفا کرد، غائب فرمان، مشربی کمونیستی داشت و مخالف حضور استعمار سرمایه داران انگلیسی بود او جنگ جهانی دوم را نیز به چشم دیده و نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان خود نیز از آگاهی لازم برخوردار بود. غائب فرمان در رمان هایش به همه معایب سیاسی می پردازد، البته طبق روایت او در رمان النخلة والجیران، حکومت عراق در آن روزگار وابسته استعمار انگلیس بود. نویسنده اوضاع ملت عراق را در دوره جنگ جهانی دوم بطور دقیق بصورت رمان نقل می کند.

این رمان به افراد طبقه فقیر وبی آگاه می پردازد، ولی راوی داستان توضیح می دهد که تولد آگاهی سیاسی با گفتگوهای شخصیت «صاحب ابوالبایسکلات» شروع شد، این فرد با آدم های دیگر متفاوت است، چون صاحب ایدئولوژی و آگاهی سیاسی بود، آگاهی که در هر مرحله تکامل یافته و به دیگران منتقل می شود، این شخصیت رمان، معایب حکومت را با آگاهی خود روشن می کند.^{۲۳} صاحب ابوالبایسکلات به «خبریه» که یکی از شخصیت های دیگر داستان است، می گوید "حکومت شما مانند

حیاط(سرای)حاج احمدآقا کثیف است که باید آن را از بیخ کند....مرا مجبور نکن تا سخن بر زبان بیاورم چون وقتی که حرف بزنم، می گوید «نازی» هستم".^{۲۴} ابوالبایسکلات با این گفته خود قصد دارد مخالفت خود را با حکومت عراق و استعمار انگلیس نشان دهد، او در جایی دیگر به شخصیت «مصطفی» که محترک و طرفدار انگلیس بود، درباره بیرون کردن انگلیس از عراق ونقش توده مردم می گوید "این بار با اعتماد به نفس می توانیم انگلیس را از عراق بیرون کنیم، ولی به «رمیثه» نیاز داریم"^{۲۵}. لازم به ذکر است که رمیثه، شهری در عراق است که نماد انقلاب علیه استعمار انگلیس بوده که در جنوب عراق قرار دارد، این شهر در سال ۱۹۲۰ بزرگ ترین انقلاب را علیه استعمارگران به ثبت رساند.

نویسنده در بخش های مختلف رمان به ضمن رد اشغال عراق، نگاهی عمیق را به مخاطب منتقل می کند. در این رمان حتی افراد مست نیز نسبت به اوضاع سیاسی آگاه بوده و بینشی سیاسی دارند، یکی از این افراد مست در جایی می گوید "بغداد دستشویی انگلیس شد"^{۲۶}. بی شک، این استفاده نویسنده از شخصیت غیروشیار برای بیان بینش سیاسی خود، اتفاقی نبوده و از این شیوه استفاده کرد تا از یک کلمه دومعنا را به ذهن مخاطب القا کند.^{۲۷}

در جایی دیگر و در جدالی که میان «ابوفتوحی» و «مصطفی» محترک و همکار انگلیس هاست، روی داد، ملاحظه می کنیم که ابوفتوحی که نماینده طبقه مردم عادی بود، با سخن خود جانبداری مردم را نشان می دهد، و می گوید "چه کسی می تواند این مشکلات را حل کند؟ تو «مصطفی محترک» با کدام طرف هستی؟ از هتار می ترسی، از سپاه سرخ هم که می لرزی."^{۲۸} تاریخ استعمار انگلیس حاکی از آن است که استعمار پیر طی جنگ جهانی دوم برای یاری رساندن به جبهه شوروی، تجهیزات و ارتش خود را عراق کرد. این دوران با بحران اقتصادی و فشار بر ملت عراق نیز همراه بود، در این زمان طبقات مردم فقیر ومحرورتر شدند وکالاهای ضروری نایاب شد، بیماری در بین جامعه گسترش پیدا کرد و زمینه را برای بازار سیاه و احتکار وتغلب بیشتر افزایش داد.^{۲۹}

اولین رمان غائب طعمه فرمان که به نام «النخلة والجیران» است، یک تابلو هنری واقعی است که تسلط و نفوذ انگلیس را بر تمام جنبه ها عراق به تصویر می کشد. در این رمان، استعمار انگلیس هیچ تمایز و فرقی بین اقشار مختلف مردم قائل نبوده و همه افراد جامعه را به بند کشیده و در تاروپود جامعه عراق به دنبال منافع خود بود. در رمان «النخلة والجیران»، قشر فقیر مردم

بخش بزرگی از رمان را به خود اختصاص می‌دهند که سخت‌ترین مصایب و بلاها را چشیده اند.^{۹۲} نویسندگان تسلط سربازان انگلیسی بر اقشار مختلف جامعه بطور دقیق شرح می‌دهد:

"دو سرباز انگلیسی که در حالت مستی بودند، از باشگاه سربازان به سمت سر پل می‌رفتند که اندکی دورتر، یکی از آنها زیپ شروالش را باز کرد، و از بالای پل پادشاه فیصل ادرار کرد، ادرار او مانند خط درازی که از بالا به پائین امتداد می‌یافت، بر سر مرد شیرینی فروشی که با چهارمشتی خود در پائین پل گرداگرد یک ظرف چینی حلقه زده بودند، سرازیر شد، این مشتریها طبقات مختلف مردم عراق بودند، حسین، و بیکاری از شهر دهانه، و مستی که تازه از شرابخانه بیرون آمده، و یک پلیس در شهر قلعه سکر به وجود آمده، بودند. پلیس با دهانی باز سخن نامفهوم را بر زبان آورد... فرد مست سرش را بالا آورد و به پل نگاه کرد و گفت:

"دو سرباز دیگر هم دارند می‌آیند... مستان... ادرار خواهند کرد... بغداد دستشویی انگلیس شد، عمه جان نظر تو چیست؟"^{۹۳}

نویسنده در این صحنه بیان کرد که سرنوشت ملت عراق در دست سربازان انگلیسی است و دست اشغالگران به بالاترین مقام سیاسی «پل پادشاه فیصل» رسیده است. یعنی تسلط استعمارگران از حلقه اول زنجیر سیاسی و حکومت شروع شد، سپس آسیب و مضرات آن طبقه مردم عادی را نیز تحت تاثیر قرار داد، چون پل پادشاه فیصل نماد والاتر سلطه سیاسی عراق است. این دلیل نشان می‌دهد که خط ادرار «نماد ذلت و ناتوانی» همه طبقات جامعه عراق بوده و همه افراد از سیاستمدار تا مردم عادی را شامل می‌شود. فروشنده شیرینی نماینده طبقه کارمندان عراق است و مشتریان دیگر قشرهای مختلف از سرتاسر عراق را در بر می‌گیرند، پلیس نماینده جنوب عراق همچنین نماد حاکمیت کشور که فاقد ارزش و زیر تسلط استعمارگران است، اما «حسین» نماینده جوانان که بیکار هستند و «عاطل» فرد مستی است که علی‌رغم جوان بودنش، از کار و تولید دور بوده و مستی و میخوارگی را درمان شکست و بدبختی جامعه می‌داند.

در رمان النخلة والجیران عده دیگری از شخصیت‌ها نیز قابل مشاهده هستند که فریب تکنولوژی و پیشرفت غرب را خورده‌اند. این شخصیت‌ها سعی می‌کنند صورت مسئله فقر و بیکاری خود را با وابستگی به غرب پاک کنند. نویسندگان در مقایسه با این شخصیت‌های خود فروخته، شخصیت‌های دیگری را توصیف می‌کند که صاحب آرمانی بزرگ بوده و کوشش زیادی را برای تحقیق این آرمان‌ها انجام می‌دهند. نویسندگان خود علی‌رغم اینکه تملک تکنولوژی پیشرفته و پیشرفت را تأیید می‌کند، ولی عشق به میهن او را به سمت فرهنگ و تمدن ملی خود سوق می‌دهد، لذا می‌توان عدم جدایی سنت‌ها از تمایل

به پیشرفت را از شاخص‌های آثار غائب طعمه فرمان دانست.

تفاوت طبقاتی و تحولات اقتصادی یکی از ویژگی‌ها نویسنده است در رمان النخلة والجیران اغلب شخصیت‌ها آرزومند تغییر و تحول و بهبود اوضاع خود هستند، برای مثال شخصیت «سلیمه» خانم نانوايي است که برای رهایی از رنج و مشقت تنور دستی آرزوی خرید تنور ماشینی دارد. شخصیت «ردیفه» نیز مثال دیگری برای ادعا است، ردیفه در خانه مخروبه و تاریکی زندگی می‌کند، اما رویای زندگی در خانه‌ای لوکس و شیک را در سر می‌پرورد.^{۹۴} شخصیت «مصطفی» نیز در این بین قابل ذکر است، او فردی بازاری و محتکر است، مصطفی، نماد شخصیتی است که تکنولوژی جدید را پذیرفته است و در تکاپو است تا خود را از تمام قید و بندهایی که او را به سنت‌ها پیوند می‌دهد، برهاند. این فرد معتقد است که باید دیگران را با خود همراه کند مصطفی در جایی تلاش می‌کند تا «سلیمه» نانوا و بی‌سواد را به خرید «فرگاز پخت نان باگت» تشویق کند:

"ای سلیمه خاتون دنیا عوض می‌شود، دنیا در حال دویدن است و همه باید با این دنیا بدوند تا از آن عقب نمانند... اگر واقعا نفع خود را بخواهند. اگر ماشین در ظرف نیم ساعت به شهر کازمیه می‌رسد، چرا ما باید دو ساعت از وقت خود را با کالسکه سواری تلف کنیم؟ اگر برق هست و می‌توان با آن همه جا را روشن کرد، چرا شمع روشن کنیم؟ اگر می‌شود با فرگاز پخت نان باگت در هر ربع ساعت صد نان پخت، چرا باید از تنور دستی استفاده کنی و دود چشمانت را بگیرد و بغیر از این ساعتی ده گردن‌نان هم بیشتر نتوانی درست کنی."^{۹۵}

همچنین شخصیت مصطفی حضور انگلیس در عراق را وسیله‌ای برای واردات تکنولوژی می‌داند و عقیده دارد که استعمار انگلیس با امکاناتی که دارد به برای نفع رساندن به ملت عراق آمده است و از این نظریه خود دفاع کرده و سلیمه را متقاعد می‌کند:

"ببین بغداد در روزگار العصملی چطور بود، والان چطور است؟ نه، چرا ذهن تو را به دوران گذشته ببرم، وقتی که انگلیس اولین بار وارد عراق شد، یک باغی خیلی بزرگ پشت محله حاج احمدآقا وجود داشت که با محله «کراده» پیوسته بود، الان به این جا برو و ببین چه جایی شده، کاخ‌ها، می‌خانه‌ها و سینماها!!"^{۹۶}

"نقش مصطفی در این رمان نقش کسی که برای قانع کردن سلیمه «شخص ناآگاه» تلاش می‌کند، او می‌خواهد این زن، ابزارهای پیشرفته را بجای وسایل اولیه قبول کند."^{۹۷}

سلیمه خانم نانوا احساس فقر و گرسنگی می‌کرد، همچنین این زن مقید به جامعه و رسوم و آداب جامعه بود، جامعه شرقی که به او حق نمی‌دهد بیرون خانه کار

کند. اما تکنولوژی پیشرفته تاثیر بزرگی را بر ذهن این زن گذاشته و می بینیم این زن بی سواد را به شخصیتی ارماتی و خوشبین به آینده تبدیل می کند. در وجود سلیمه جرات رد عقاید و آداب و سنن متولد می شود. این شخصیت جدید، تنور دستی که همه این سالها زندگانی او را از فقر و گرسنگی نجات می داد، نماد سنت و ارتجاع را می داند و تصمیم می گیرد فرگاز بخرد، او اعتقاد پیدا می کند که دستگاه پیشرفته وی را از انسان فقیر به ثروتمند تبدیل می کند. طبق باور جدید این زن، کسی نباید گرده نان بخورد، چون این نان برای خوردن مناسب نیست و همه مردم باید باکت بخورند.

اما مصطفی درست است که شخصیتی آرمانی و خوشبین به آینده است، ولی آرمان و اندیشه های او با ضرورت های جامعه متفاوت است، زیرا این فرد از راه احتکار کالاهای قاچاق شده از ارتش انگلیسی به نیال سود و فایده زیاد بود. مصطفی انگلیس ها را دوستاتی می داند که برای کمک های به ملت عراق به خاک این کشور پا گذاشته اند. او شدیداً پیگیر منافع شخصی است و از این طریق به جامعه ضرر می رساند. در قسمتی از رمان، مصطفی به سلیمه خانم می گوید:

- ای مادر حسین «سلیمه» تا به حال کسی را دیدی که بگه انگلیس خوب نیست؟
- کی گفته! بجز کسانی که دیوانه اند.
- نخیر، ای مادر حسین، انگلیسی ها دشمن تو هستند، آیا دشمنی را دیدی که به مردم سود برساند؟^{۵۸}

از این گفتگو می فهمیم که مصطفی به دلیل متقاعد کردن سلیمه و تغییر نظرش در مورد انگلیسی ها خوشحال است و با اینکه سلیمه از این تحول تند در زندگی خود دل نگران بوده ولی آن را قبول کرد.

همچنین نویسنده بیان می کند که شخصیت های رمانش دو موضع را از تکنولوژی پیشرفته گرفته اند و آنها را به دو گروه تقسیم می کند، یکی موافقان تکنولوژی انگلیسی، مانند سلیمه و مصطفی و گروه دیگر، این تکنولوژی انگلیسی را سبب مشکلات خود می دانند این دسته افراد معتقدند که تکنولوژی مردم را از کار بیکار می کند و نیروی کار کمتری احتیاج دارد. آنها همچنین معتقدند ثروت ملی به افراد کمی از جامعه محدود خواهد شد، و بهترین شاهد این دسته از افراد، حاج احمدآقاست که نماد طبقه بورژوازی بوده و به دلیل دسترسی اش به ابزارهای پیشرفته محله خود را به شخص ثروتمندی فروخت، و مالک جدید محله نیز اهالی آن را آواره کرد تا به جایی خانه هایشان کارخانه را بسازد. این کارخانه موجب آوارگی شخصیت هایی مانند حمادی و همسرش، رزوقی، فتحیه، خیریه و مرهون و تعدادی دیگر از ساکنین قبلی شد.^{۵۹}

اعتقاد این دو گروه باعث رشد اختلافات طبقاتی شد و مبارزه بین این دو طیف «طرف پیشرفته و سنتی» منتهی شد که وجود انگلیس نیز در این میان تاثیر خاص خود را دارد. این نبرد با پیروز نیروهای ترقی خواه همراه بود، زیرا بیشتر شخصیت های رمان در این نبرد، آسایش و اصلاح اوضاع اقتصادی را می خواستند. مصطفی این موضوع را اینگونه بیان می کند:^{۶۰}

(خطاب به سلیمه)

- امروز مردم ماشین سوار می شوند و فردا هواپیماها در عراق بر زمین خواهند نشست، چه کسی می داند، چه خواهد شد؟ شاید بتوانند به آسمان هفتم هم سفر کنند...

سلیمه جوابش را با تعجب می دهد و می گوید: "به خدا پناه می کنم، نخیر، این مردم کافر هستند".^{۶۱} غائب طعمه مانند نویسندگان دیگر مکتب رنالیسم اجتماعی، برای ایجاد جامعه ای خالی از تفاوت های طبقاتی در تلاش و تکاپو بوده و معتقد است که باید مردم از لحاظ شرایط زندگی و تامین نیازهای اولیه آن یکسان باشند.^{۶۲} و این نیز همانگونه که اشاره شد، نتیجه اعتقاد به رنالیسم اجتماعی است در نزد غائب طعمه عراقی است.^{۶۳}

"بخش بزرگی از نویسندگان دهه پنجاه که در مدت زمان وقوع جنگ جهانی دوم، آثاری خلق کردند، تحت تاثیر مبارزه اجتماعی میان طبقه بورژوا که نماینده آن در عراق استعمار انگلیس و همپیمانان داخلی آن بود و جنبش ملی استعمارزدا قرار داشتند".^{۶۴}

مسئله مبارزه طبقاتی یکی از مسائل است که در رمان- های غائب طعمه فرمان خمیر مایه اصلی رمان را به خود اختصاص می دهد. هدف نویسنده از پرداختن به اختلافات طبقاتی و معایب آن، دعوت از اقشار مختلف جامعه برای ایجاد جامعه ای بدون طبقه و یکسان و برابر است. شخصیت های رمان غائب فرمان را از لحاظ تفاوت طبقاتی می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول: انسان های فقیر و محروم که فضای وسیعی از رمان را به خود اختصاص می دهند و تعداد آنها بسیار زیاد است، بعضی از این افراد خواهان رسیدن به ثروت به هر قیمتی که باشند هستند و حتی به کارهای نامشروع نیز دست می زنند، مثلاً در رمان النخلة والجیران شخصیت مصطفی را می بینیم، که این فرد عضو طبقه فقیر بوده و همین فقر سبب قدم گذاشتنش به راه های نامشروع می شود او حتی افراد دیگری مانند سلیمه نانوا را نیز به سوی رسیدن به طبقه بورژوازی رهنمایی می کند.

کرده و تنها راه پیش روی خود را اعتقاد به نصیب و قسمت و سرنوشت می دانند.

نتیجه گیری:

نتایج حاصله از این نوشتار می تواند متعدد، و در عین حال بحث برانگیز باشد. ولی پیش از هر توضیحی باید اشاره کرد که هر دو نویسنده به مکتب رئالیسم سوسیالیستی گرایش داشتند، نقاط مهم اشتراک آنها عبارتند از:

۱- هر دو، به مسئله اختلاف طبقاتی و جامعه طبقاتی پرداخته اند و تبعیض و استبداد طبقه اشرافی را بطور واضح تبیین کرده اند. اگرچه شخصیت های مورد توجه آنها دو گروه اند: فقرا و ثروتمندان. طبقه فقرا وسیع بوده و در واقع بخش عمده ای از رمان به آنها اختصاص دارد. دو نویسنده، محرومیت و بدبختی این طبقه فقیر و شرایط سخت حاکم بر زندگی و ناتوانی آنها در تعامل و همراهی با تغییرات اجتماعی جدیدی که در سطح جامعه رخ می دهد را نشان می دهند.

۲- از ویژگی های دیگر دو نویسنده دعوت مردم به سوی کسب آگاهی و اعتماد به نفس و تکیه به نیروی توده انقلابی علیه حکومت ظلم است، بطوری که رشد آگاهی اجتماعی باعث حرکت و جنبش توده های مردم جهت از میان برداشتن اختلافات طبقاتی و رسیدن به جامعه برپایه عدالت اجتماعی می شود و مردم زیر چتر این عدالت از شرایط یکسانی در جامعه برخوردار باشند.

۳- رمان های دو نویسنده پیوندی عمیقی با سیاست داشته و وقایع، رویدادها و حوادث سیاسی در دو رمان با اتفاقات واقعی زندگی مردم در ارتباط است. قهرمانان دو نویسنده توده های مردم را به سوی حرکت انقلابی بر علیه ظلم که در اینجا نماد آن سرمایه داری و استعمار است، سوق می دهند که خود این موضوع هم واقع گرایی و هم تفکرات سوسیالیستی غائب طعمه فرمان و احمد محمود را نشان می دهد.

۴- از جنبه های دیگری که در آثار دو نویسنده بدان پرداخته می شود، ویژگی های اخلاق افراد جامعه و ذکر معایب آن است، دو نویسنده، نسبت به این معایب یا به قولی رذایل اخلاقی منتقد بودند.

پا نوشته های:

۱ رضا سید حسینی، مکتب های ادبی، جلد اول موسسه انتشارات نگاه ص ۲۷۷

۲ همان ص ۲۷۳

۳ «احمد محمود» نام مستعار، مرحوم احمد اعطا است. او در چهارم دی ماه سال ۱۳۱۰ در شهر اهواز متولد

سلیمه نانوا در مقابل این دعوت مصطفی روحیه خود را می باز و خودش را به قبول استفاده از فرگاز متقاعد می کند، او بعد از این تلاش می کند مردم را به استفاده از دستاورد تکنولوژی پیشرفته یعنی نان پاکت بجای گرده نان و تنور دستی سنتی تشویق می کند.^{۶۴} سلیمه نانوا در دفاع از تکنولوژی که عقیده دارد موجب رسیدنش به طبقه بورژوازی خواهد شد، می گوید "گرده نان بهتر از ناگت نیست... من نانوا هستم و این را می دانم".^{۶۵} همچنان در این رمان شخصیت «تماضر» دختری جوان است که فقر خود و تسلط طبقه سرمایه دار را درک می کند. این دختر به علت ظلم و ستمی که به خاطر رسوم و آداب عشائری متحمل می شود از خانه پدر به شهر بغداد فرار می کند و به نوجوانی به نام حسین در یک اتاق مخروبه پناه می برد. نویسنده در توصیف کیفیت این اتاق، نشانه هایی از رنج و زحمت طبقه محروم را بیان می کند. در این اتاق به جز فانوس، رختخواب و آئینه چیزی دیگری نیست.^{۶۶}

این دختر جوان به آرزومند زندگی بهتر است و سعی می کند خود را از فقر و محرومیت نجات دهد. او، با «عمران» که یکی از افراد طبقه سرمایه دار و ثروتمند و مالک باغی بزرگ بود، آشنا می شود.^{۶۷} باغ عمران در چشم این دختر نماد شور و هیجان شده و او را منحرف می کند. این باغ نقش برجسته ای را در زندگی این دختر بازی می کند، چون این دختر جایی به قشنگ این باغ ندیده بود. نتیجه این می شود که توان «تماضر» از به تحلیل رفته و به دست این مرد می افتد.^{۶۸}

بیکاری که یکی از مهم ترین مشکلات های کارگران است، و نویسنده نیز به آن توجه داشته است. نویسنده این مشکل را از زبان شخصیت حسین مطرح می کند. هنگامی که حسین بهرای جستجوی معاش «میدان کارگران» می رود، به دیگر کارگر جوانی می گوید: "اگر سخن راست می خواهی، بدان که هر چیزی نصیب است، من از کلاس دوم دبیرستان و پس از بیست سال تا الان، هر روز به میدان کار می آیم، ولی هیچ کاری پیدا نکردم".^{۶۹} نویسنده در این گفتگوی کوتاه، پدیده بیکاری در جامعه را به طور کامل توضیح می دهد. حسین با اینکه جوان بود، می توانست هر کاری را انجام دهد، باز هم به خاطر حالت کساد بازار از بیست سال تا قبل تا آن زمان بیکار بماند و نیروی جوانی اش به ناتوانی و سستی مبدل شود. همچنان که در این گفتگو روشن می شود که این دو جوان بعلت شدت گرفتن بیکاری و سختی زندگی، قطع امید

شد. احمد اعطا، در جوانی پر از شور و شرور بود، عین خروس جنگی. در همان شهر تحصیلات ابتدائی را گذراند و وقتی که به سن دوازده سالگی رسید، در تعطیلات تابستان برای کسب درآمد برای خانواده اش کار می کرد. این موضوع موجب شد احساس غم و حسرت کند، چون فهمیده بود که با همکلاسی های مرفه اش، یکسان نیست. وی در سن جوانی هم کار کرد و هم درس خواند و هرگز از تحصیلات غافل نماند. او توانست دیپلم را در دوره شبانه احراز کند. وی طرفدار سیاست و مردم حزبی بود. خود درباره گرایش سیاسی اش می گوید: "پایان دوره متوسطه مصادف بود با دوران ملی شدن صنعت نفت که تب مبارزه با شرکت نفت انگلستان و ایران B.P سرتاسر مملکت را فرا گرفته بود. فعالیت تند سیاسی و سازمان موجب شد گرفتار زندان شوم واز ادامه تحصیلات دانشگاهی باز ماندم. پس از آزادی از زندان برای گذراندن دوره خدمت سربازی به دانشگاه افسری رفتم، که دارندگان دیپلم پس از شش ماه آموزش با درجه ستون سوم به خدمت نظام (جمعا ۱۸ ماه) اعزام می شدند. در پایان دوره آموزش افسری و بعثت ادامه مبارزات سیاسی همراه افسران آزادیخواه که بسیاری از آنها اعدام شدند، بازداشت شدم." مجموع دوران زندان و تبعید احمد محمود نزدیک به پنج سال طول کشید. وی در تبعیدگاه آخرش "بندر لنگه" با اهالی این شهر خو گرفت و رویدادهای این شهر را بطور مفصل در رمان «داستان یک شهر» تشریح کرد. نویسنده با یکی از خویشان خود (دختر عمه اش) ازدواج کرد و حاصل این وصلت چهار فرزند بود- دو پسر و دو دختر- اودر روز، ۱۳ مهرماه سال ۱۳۸۱ در ۷۳ سالگی بعد از چند روزی که در حالت کما به سر برد بر اثر بیماری ریوی در بیمارستان (مهرداد) در شهر تهران در گذشت.

۴ همان ص ۲۷۰

۵ ساراک محمود و دیگران، دیدار با احمد محمود تهران، ص ۱۹۱

۶ ساجد، حبیب باوی، احمد محمود ادبیات معاصر ایران در گذر زمان - ۱. ۸۵ ص ۱۲۳

۷ لیلی گلستانی، حکایت حال گفتگو با احمد محمود، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۰

۸ عبد العلی دستغیب، نقد آثار احمد محمود، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۸ ص ۲۳

۹ آنایید اجاکیانس، نقد مجموعه آثار داستانی اسماعیل فصیح و چند داستان از احمد محمود و... ص ۱۴۵

۱۰ عبد العلی دستغیب، پیشین ص ۱۰۰

۱۱ حبیب باوی ساجد، پیشین ص ۴۷-۴۶

۱۲ لیلی گلستانی، پیشین ص ۱۱

۱۳ همان ۵۵

۱۴ محمود، احمد، پیشین ص ۸۰

۱۵ عبد العلی دستغیب، پیشین ص ۱۰۳

۱۶ محمود، احمد، همسایه ها، انتشارات امیر کبیر، تهران

۱۳۵۷، چاپ چهارم ص ۱۵-۱۶

۱۷ آنایید اجاکیانس پیشین ۱۴۴

۱۸ محمود، احمد پیشین ص ۲۰۸

۱۹ لیلی گلستانی پیشین، ص ۴۵

۲۰ ساراک محمود، پیشین ص ۱۲۴

۲۱ حبیب باوی ساجد، پیشین ص ۳۱-۳۰

۲۲ آقانی، احمد، بیدار دلان در آینه، انتشارات به نگاه، چاپ

اول، تهران ۱۳۸۲ ص ۹۹

۲۳ محمود، احمد، همسایه ها از صفحه ۷۸ به بالا

۲۴ همان ۸۹-۹۰

۲۵ عبد العلی دستغیب، پیشین ص ۱۰۲

۲۶ شکری، فدوی، واقعگرایی در ادبیات داستانی معاصر

ایران، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول ۱۳۸۶

ص ۵۰۱

۲۷ محمود، احمد، پیشین ص ۹۰

۲۸ آنایید اجاکیانس، پیشین ص ۱۴۴

۲۹ حبیب باوی ساجد، پیشین ص ۱۸

۳۰ لیلی گلستانی، پیشین ص ۴۹

۳۱ ساراک محمود، پیشین ص ۳۱۸

۳۲ لیلی گلستانی، پیشین ص ۱۵۳

۳۳ محمود، احمد، پیشین صفحه ۳۱۵

۳۴ حبیب باوی ساجد، پیشین ص ۱۷۰

۳۵ محمود، احمد، پیشین ص ۱۷۹

۳۶ ساراک احمد، پیشین ص ۱۷۷

۳۷ محمود، احمد، پیشین ص ۱۱

۳۸ همان ۲۱۵

۳۹ عبد العلی دستغیب، پیشین ص ۲۱۱

۴۰ غائب طعمه فرمان از نویسندگان مشهور عراق به

حساب می آید. اولین بار وی در حوزه نوشتن داستان

کوتاه مشهور شد. او در سال ۱۹۲۸ در شهر بغداد و در

خانواده ای فقیر و محروم چشم به جهان گشود. تحصیلات

ابتدائی و دبیرستان را در همین شهر کامل کرد و برای

ادامه تحصیل در سال ۱۹۵۵ به مصر رفت. در دانشگاه

قاهره زبان و ادبیات عرب خواند و با نجیب محفوظ در

همان شهر ملاقات کرد. پیوندی دوستانه صمیمانه میان

آنها برقرار شد. او مدتی در دانشگاه قاهره همکلاس

شاعر مصری صلاح عبد الصبور بود. در سال ۱۹۵۰ از

مصر به بغداد بازگشت و در بغداد در روزنامه (الاهلی)

استخدام شد. نخستین تجربه ادبی نویسنده در دهه چهل

بود که در آن وقت به سرودن شعر پرداخت وی با شاعر

مشهور ((بلند حیدری)) مناظره نیز کرده است، اما در

زمینه شعر به موقعیت خوبی دست نیافت و این موضوع

موجب شد که غائب شعر را ترک کرده و تصمیم گرفت به

عرصة ادبیات داستانی روی بیاورد. فعالیت سیاسی

نویسنده در دوران جوانی شروع شد. وی در اواخر سال

۱۹۴۷ به مصر رفت. در آن وقت مصر سرشار از

جریان های سیاسی و فکری بود، که مهم ترین این

فعالیت های برخوردی است که میان حزب کمونیسم

و سازمان اخوان المسلمین رخ داد. در آن وقت نویسندگان

مصر به اوضاع مردم و ذم سنت و ارتجاع می نوشتند.

نویسنده ما نسبت به این اوضاع و کنش و واکنش

روشنفکران عربی که مضمون اندیشه و تفکر آنان همین

مطالب مردم عادی بود، مطلع شد، او به دلیل شرایط خاص خانوادگی پس از مدت کوتاهی که با زنی روسی بنام اینیسا ازدواج کرد از او جدا شد. وی پس از انقلاب ژوئیه ماه سال ۱۹۵۸ و به خاطر جمع آوری حقوق بازنشستگی به عراق برگشت، ولی در عراق مدت زیادی نماند و دوباره به مسکو رفت. عراق و اهل آن بطور دائم زیر نظرش بود. وی به کشور های بسیاری سفر کرد، ولی دلش همیشه با ملت و سرزمین عراق بود. او، درد، فقر، و محرومیت ملت عراق را در آثارش منعکس کرد. فرجام کار نویسنده در شهر مسکو رقم خورد. وی در روز ۱۸/۸/۱۹۹۰ در همین شهر مانند بیگانگان درگذشت. جسد وی را در شهرک پروگریس در مسکو در نزدیک پارک غورگی تشییع کردند. همسر و دوستانش مراسم خاک سپاریش را هماهنگ کردند و پیکرش را در آرامگاه بزرگان و نامداران اتحاد شوروی به خاک سپردند.

۴۱ د احمد النعمان، غائب طعمة فرمان، ادب المنفى والحنين الى الوطن ص ۳۸
۴۲ همان ص ۲۷۸

۴۳ فاطمة عيسى جاسم، غائب طعمة فرمان روانيا ص ۱۱
۴۴ النخلة والجيران ص ۵۷

۴۵ المصرى، خالد، غائب طعمة فرمان حركة المجتمع وتحولات النص، دمشق دار المدى الطبعة الاولى ۱۹۹۷ ص ۵۲

۴۶ فرمان، غائب طعمة، النخلة والجيران، دار المدى للثقافة والنشر، چاپ دوم ۲۰۰۹ ص ۸۸
۴۷ همان ۱۸۰

۴۸ همان ۱۸۴
۴۹ د احمد النعمان، پیشین ص ۳۲۳
۵۰ فرمان، غائب طعمة، پیشین ص ۷۹

۵۱ خالد المصرى، پیشین ص ۱۹
۵۲ فاطمة عيسى جاسم، غائب طعمة فرمان روانيا ص ۶۲

۵۳ فرمان، غائب طعمة، پیشین ۱۸۳-۱۸۴
۵۴ د احمد النعمان، پیشین ص ۲۷۵
۵۵ فرمان، غائب طعمة، پیشین ص ۳۲

۵۶ همان ص ۳۱
۵۷ المصرى، خالد، پیشین ص ۵۰
۵۸ فرمان، غائب طعمة، پیشین ص ۱۳۲

۵۹ همان ۶۵-۵۷
۶۰ خالد المصرى، پیشین ص ۴۷
۶۱ فرمان، غائب طعمة، پیشین ص ۳۲

۶۲ د احمد النعمان، پیشین ص ۳۵۵
۶۳ همان ص ۳۵۱
۶۴ المصرى، خالد، پیشین ص ۴۶

۶۵ فرمان، غائب طعمة، پیشین ص ۸۳
۶۶ همان ص ۶۷ و ۷۰-۷۱
۶۷ همان ص ۲۳۱

۶۸ المصرى، خالد ص ۹۰-۸۹
۶۹ همان ص ۸۰

منابع:

___ آقائی، احمد، بیدار دلان در آینه، انتشارات به نگاه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲

___ آناهید اجاکیان، نقد مجموعه آثار داستانی اسماعیل فصیح و چند داستان از احمد محمود، چاپ اول، تهران

___ رضا سید حسینی، مکتب های ادبی، چاپ اول، جلد اول موسسه انتشارات نگاه تهران ۱۳۵۷

___ ساجد، حبیب باوی، احمد محمود ادبیات معاصر ایران در گذر زمان - ۱. ۸ چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.

___ ساراک محمود و دیگران، دیدار با احمد محمود، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.

___ شکری، فدوی، واقعگرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول ۱۳۸۶

___ عبد العلی دستغیب، نقد آثار احمد محمود، چاپ اول، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۸

___ فاطمة عيسى جاسم، غائب طعمة فرمان روانيا، چاپ اول، منشورات وزارة الثقافة والاعلام، بغداد

___ فرمان، غائب طعمة، النخلة والجيران، دار المدى للثقافة والنشر، بغداد، چاپ دوم ۲۰۰۹

___ لیلی گلستانی، حکایت حال گفتگو با احمد محمود، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۳

___ محمود، احمد، همسایه ها، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۷

___ المصرى، خالد، غائب طعمة فرمان حركة المجتمع وتحولات النص، دمشق دار المدى، الطبعة الاولى ۱۹۹۷

___ النعمان، احمد، غائب طعمة فرمان ادب المنفى والحنين الى الوطن دار المدى للثقافة والنشر- بغداد ۱۹۹۷